

## پیش‌خوانی

**نظری بر واپسین اثر منتشره از زنده‌یاد استاد سید‌هادی خسروشاهی**

### مختصاتی از یک دوستی

■ **شاهد توحیدی**



خاطرات مستند زنده‌یاد آیت‌الله سید‌هادی خسروشاهی، واپسین اثر آن بزرگ است که در دوران حیات وی نشر یافت. او اما این مجموعه را از مدت‌ها پیش آماده ساخته بود که نهایتاً در ماه‌های

اخیر، به دست علاقه‌مندان رسید. سابقه دوستی استاد با رهبر معظم انقلاب اسلامی، به دوران طلبگی آن دو بازمی‌گشت و قدمتی نزدیک به شش دهه داشت. او در این واپسین کتاب منتشره خویش، شمه‌ای از خاطرات این مدت دراز را به تفصیل باز گفته است. وی در توضیحی بیشتر، در دیباچه این اثر می‌گوید: «این بخش از حدیث روزگار شامل خاطرات مستند اینجانب درباره حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای– حفظه‌الله است و محصول یک گفت‌وگوی مفصل و مکتوبی است که به خواست بعضی از دوستان، در سه سال پیش، انجام گرفت و جستارهایی از آن نخست در مجله دو ماهه پاسدار اسلام نشریه وزین فرهنگی، سیاسی، اجتماعی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم چاپ شد و بخش‌های دیگری هم به طور مفصل‌تر، در چند شماره از روزنامه جوان چاپ تهران، منتشر گردید. البته بنای نخستین این بود که در حدیث روزگار به نشر خاطرات مستند، درباره اعظم معاصر پرداخته نشود و به‌طور طبیعی، در این صورت تکمیل و تنظیم یادداشت‌های مربوط هم به پایگانی کتابخانه ما باقی می‌ماند!اطلاع یافتن بعضی از دوستان از این امر، باعث شد که گروهی از یاران و علاقه‌مندان دوستان قدیم و جدید، خواستار تنظیم و نشر خاطرات مربوط به رجال و علمای معاصر شدند و در میان این دوستان، شخصیت‌های برجسته‌ای، علاوه بر ایران، از کشورهای: عراق، لبنان، حوزه خلیج‌فارس و حتی مصر، پاکستان، ترکیه و… هم.



■ **۶۰۰ استاد خسروشاهی در کنار آیت‌الله خامنه‌ای**
**در دوران تصدی سفارت ایران در وایت‌هاوس**

بر این امر اصرار ورزیدند و دلیل ایشان هم این بود که درباره «درگذشتگان» می‌توان در فرصت‌های دیگر هم اقدام نمود، ولی در مورد معاصرین، ضرورت روشن شدن حقایق و کشف نکات تاریخی، ایجاب می‌کند که مسئله در اولویت کامل قرار گیرد. این تأکید و اصرار از سوی دوستان و بزرگان داخل و خارج– که شاید بالغ بر چند ده نفر می‌شوند-موجب گردید که به تدریج ضمن نقل حوادث پیشین و خاطرات مربوط به گذشته‌ها، به تنظیم و نشر خاطرات مربوط به عصر خود نیز پردازیم… و در همین رابطه مصاحبه بعضی از دوستان، موجب شد که نخست از رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای آغاز کنیم. برای اطلاع دوستان علاقه‌مند، می‌توان اشاره کرد که حدود ۵۰ رساله، در این زمینه و تحت همین عنوان حدیث روزگار، روی میز–و آنها چاپ شده و بعضی دیگر آماده حروفچینی و چاپ است و بقیه نیز، اگر عمری باشد، در آینده‌نه‌چندان دور، تقدیم عزیزان علاقه‌مند خواهد شد.»

زنده‌یاد خسروشاهی در بخش دیگری از این مقدمه، درباره مستندات مجموعه حدیث روزگار و مشخصاً خاطرات مربوط به آیت‌الله خامنه‌ای آورده است: «در این بخش از خاطرات پس از تکمیل به طور مستقل به دست چاپ سپرده می‌شود، ملحقاتی نیز بر آن افزوده شد که شامل نامه‌ها، گزارش‌ها، مقالات، اسناد و عکس‌های تاریخی گوناگونی است و هر کدام، در نوع خود، ارزش تاریخی خاصی را دارد و این اضافات به تناسب، در بخش ملحقات نقل شده است. اشاره به این نکته هم بی‌مناسبت نیست آنچه در این رساله آمده است، همه خاطرات من درباره آیت‌الله خامنه‌ای نیست، بلکه فقط نکاتی است که به هنگام گفت‌وگوی خاصی به خاطر آمد و مکتوب و نقل شد… به امید آنکه خاطرات دیگر نیز اثر توفیق یار شد و اسناد و عکس‌های مربوطه در بین اوراق به دست آمد، تنظیم و در چاپ مجموعه کامل خاطرات افزوده شود. بی‌شک برای اصلاح و تکمیل این خاطرات و بخش‌های دیگر، نقد و تذکار دوستان و علاقه‌مندان موجب مزید امتنان خواهد بود.»



**اندوه‌یادی برای استاد زنده‌یاد آیت‌الله سید‌هادی خسروشاهی – بخش پایانی**

# مصلح، حزب خلق مسلمان و فتنه ۸۸

■ **محمد رضا کائینی**
بخش نخست این مقال را در روز گذشته از نظری گذرانید. اینک واپسین بخش از آن پیش‌روی شماست. امید آنکه مقبول افتد.
■■■■

■ **درنگی در یک کارنامه عملی**

ترجیح می‌دهم در این فصل از مقال، سخن را از خصال عملی شخصی او بی‌غلام و بعد به سراغ اجتماعیات و سیاسیاتش بروم. باید اذعان کنم که در تمام مدت آشنایی، او را به معنی الکنلمه «میان‌رو» یافتم و بسیار عطفی و دارای آمادگی فراوان برای آغاز و امتداد دوستی با افراد در همان دیدار اول رفیق می‌شد و اگر اهل فضل و فرهنگ بودند، خیلی سریع به تعامل می‌رسید. شاید کمتر کسی مصیبتش را دیده باشد. می‌توانست حتی با افرادی که منافات جدی و تند هم داشته، مجدداً و به راحتی به صمیمیت بازگردد. یکی از واپسین مجلدات حدیث روزگار، شامل پاسخنامه‌هایی به کسانی است که در دوره انقلاب با آنان به اختلاف برخورد، اما پس از آن با اغلب ایشان رابطه‌ای پرمودت برقرار ساخته است. او خود در دیباچه این مجلد، به این فقره اشاره دارد. تحمل وی در شنیدن سخن مخالف نیز، بسیار بود و بحث را تا زمانی که طرف مقابل گفت‌وگو را به خشونت کلامی او توهین نمی‌کشاند، ادامه می‌داد. می‌شد سال‌ها با او دوست بود و متوجه اختلافات خویش با وی نشد، کم‌اینکه این قلم در طول مدت ارتباط با او، تنها در چند مورد اندک، متوجه تفاوت‌های خویش با او گشته‌ام. این درس مهمی است که اگر اهالی فرهنگ در پی مرادهای هم‌افزا باشند، شاید در طول سال‌های دراز، حتی متوجه اختلافات خویش باهم نشوند و اگر هم شدند، بدان وقعی نهند!

**دلی در گر و ناخوانده‌ها و نادیده‌های تاریخ**

چیزی که او را به تمام معنا خوشحال می‌کرد، یافتن کتاب، مجله، سند یا عکسی تاریخی بود و نگارنده خوشحال از اینکه در دهه اخیر، از این جهت بارها او را مسرور ساخته است. هر زمان و حتی در دیرگاه شب که خبر یافت شدن یکی از انواع فوق را به او می‌دادم، می‌خواست که در همان ساعت، آن را توسط یکی برای وی بفرستم و اگر به فردا احواله می‌دام، نمی‌پذیرفت و داستانی از شناس آقای خورشید دوست می‌گشت. می‌گفت: «گاه می‌شد که علامه طباطبایی در خدمت منزل ما عبور کردید، بیایید و مقاله جدید مرا دریافت کنید… و من که طاققت صسر تا فردا را ندانستم، از ایشان درخواست می‌کردم تا همان لحظه خدمتشان بروم و گرنه در آن شب خواب نمی‌برد!» این بخش از نوشتار، فرصتی مغتنم است برای تقدیر از کار بزرگ وی در جمع‌آوری و انتشار مجموعه آثار علامه طباطبایی. خصوصاً اینکه دست‌کم یافتن بخشی از آنها– که پرآکنده و در دست افراد مختلف



زنده‌یاد آیت‌الله سید‌هادی خسروشاهی

**انتشار خاطرات استاد از رهبری معظم انقلاب در واپسین ماه حیات، نوعی حمایت آشکار از ایشان به شمار می‌رود. روزی در لباس میدل – که پوشیدن آن در زمره عادات وی بود– و در کتابفروشی‌های کنار خیابان انقلاب تهران، به چاپ دیجیتالی مهمل‌نامه «رفیق آیت‌الله!» برخورد و کام‌وی را سخت تلخ کرده بود. او انتشار این اثر را، در پاسخ به اینگونه تبلیغات زهر آگین قلمداد می‌کرد و به طنز، به ممیزی که انتشار کتاب را قدری به تأخیر انداخته بود، پیام داد: «با زودتر مجوز چاپ کتاب را صادر می‌کنید یا آن را به صورت دیجیتالی منتشر و در کتابفروشی‌های اطراف انقلاب پخش خواهیم کرد!»**

داد که در عداد اسناد مهم زندگی وی به شمار می‌رود. این گفت‌وگو توسط آیت‌الله محمدعلی تسخیری تعریب و منتشر شد. (دو سال پیش، از حسن شریعتمداری شنیدم که با استدلالی سست، درصدد زرسؤال بردن انجام این مصاحبه برآمد که البته پای منطقی به شدت لنگ می‌زد!) همانگونه که اشارت رفت پس از پیروزی انقلاب اسلامی، خسروشاهی با هم‌راهی چند تن از دوستان قدیم و همکاران دارالتبلیغ، به تأسیس حزب خلق مسلمان دست زد. این گروه در آغاز مورد حمایت آقای شریعتمداری بود، اما به مرور گروه رقیب آن در حزب – که از حسن شریعتمداری و همگنان وی تشکیل می‌شد – با محکم کردن جای پای خود، حزب را رقیبه گردام که در این روی بود که مؤسسن اولیه استعفا دادند و خسروشاهی نیز علاوه بر این کناره‌گیری، طی مقاله‌ای مسسوط در جراید، به افشاگری علیه مصادر و کتندگان حزب پرداخته شد. سال پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شده است)

**آغاز و انجام تعامل با حزب خلق مسلمان**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با نسی چند از دوستانش به تأسیس «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» دست زد که عملاً تحت نظارت عالی آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری اداره می‌شد. او پیش از آن و به اتفاق مرحوم شیخ غلامرضا گلسترخی کاشانی، دراین‌باره با امام خمینی نیز مشورت کرد که برداشت وی از رفتار امام در آن گفت‌وگو، نوعی سکوت توأم با بی‌میلی بود! سرانجام خسروشاهی و سایر دوستان مؤسسین، پس از مشاهده تازاری باندری که توسط حسن شریعتمداری و حسین منتظر حقیقی و… الخ هدایت می‌شد و به دیدگاه مؤسسن اصلی و روحانی این تشکل وقعی نمی‌نهادند، از حضور در آن حزب استعفا دادند. برخی از جدایی متعاقب آن انتصاب وی از سوی امام خمینی به‌عنوان نماینده ایشان در وزارت ارشاد را، به منزله بریدن وی از آیت‌الله شریعتمداری می‌دانند که چندان صحیح به نظر نمی‌آید برای فهم بیشتر این داستان، باید قدری به عقب برگشت و سابقه وی با مرحوم شریعتمداری در دوران کودکی را مرور کرد: آیت‌الله سیدمر تقی خسروشاهی پدر استاد، در عداد مخالفان آیت‌الله شریعتمداری در تبریز بود. با این همه فرزندان او پس از ورود به قم، به دلیل باره‌ای از خصال وی، به او علاقه‌مند شد و در عداد شاگردانش در آمد. او هم‌زمان با امام خمینی نیز آشنا شد و مهروزی را به دل گرفت و تلمذ در محضر این دو استاد شاخص حوزه را، باهم ادامه داد. نگارنده یک‌بار از وی سؤال کرد که: به‌رغم آشنایی توأمان با آقای خمینی و آقای شریعتمداری، به کدامیک بیشتر علاقه‌مند شدید؟ او گفت: «زمان آگاهی، رفتار سنجیده و لطافت طبع آقای خمینی را بیشتر دوست می‌داشتم…» وی در گفت‌وشنودی مطول با این قلم، به تفصیل در باب فراز و فرودهای ارتباط امام خمینی و آیت‌الله شریعتمداری سخن گفته است. (رک به: مسیر جاویدان، ویژه‌نامه روزنامه جوان به مناسبت بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)). او به‌رغم ارتباط نزدیک با امام خمینی (ره) در دوره آغاز نهضت فرهنگی و لطافت طبع آقای خمینی را بیشتر دوست داشت. پس از آن، همکاری را دارالتبلیغ اسلامی آیت‌الله شریعتمداری را نیز ادامه داد و مسئول انتشارات آن بود. در همین دوره بود که او در نشریه «الهادی» دارالتبلیغ، گفت‌وشنودی مسسوط با آیت‌الله شریعتمداری درباره «ولایت فقیه» انجام



کرد. استاد در پاسخ گفت: «شما پیش از پیروزی انقلاب متهم به تز اسلام منهای روحانیت بودید، منتها در مقام عمل کاری کردید که آن تصور ذهنی، تبدیل به واقعیتی عینی شود!». توسلی گفت: «در شرایط سخت پس از پیروزی انقلاب، کدام آخوند بود که بتواند یا حاضر شود که بیاید و در دولت موقت کار کند؟ آنها داشتند زمینه‌سازی می‌کردند که پس از این دولت، قدرت را تماماً قبضه کنند!» خسروشاهی پاسخ داد: «قطعاً در میان روحانیت، چهره‌های اندیشمند، به روز و کارآمدی بودند که شما می‌توانستید از آنها استفاده کنید، همانطور که در اواخر کار و پس از آنکه انتقادات شورای انقلاب از دولت موقت بالا گرفت، چند تن از آنها را به همکاری در وزارتخانه‌های مهم دعوت کردید، منتها بهتر بود که از آغاز چنین روالی را در پیش می‌گرفتید و فی‌المثل اگر نمی‌خواستید از شورای روحانیتون

۱۳۸۸ از راست:استاد سید‌هادی خسروشاهی، شمس آل‌احمد وعضیدر کائینی

## عاریخ

کفت وگور ۸۸۴۹۸۴۳۷

# ۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۹۰۶

حزب جمهوری اسلامی استفاده کنید، دست‌کم چهره‌هایی مانند آقای مجتهد شبستری را به کار می‌گرفتید…» نگارنده در پایان این فراز، نمی‌تواند از اینکه این جماعت پس در گذشت او، حتی از ابراز یک تسلیت ساده نیز سرباز زدند و مرگ یکی از دوستان دیرین و نشردهندگان بر سابقه آثار خویش را ندید گرفتند، دریغ خود را پنهان سازد. کاش می‌شد که آدمیان پس از رحلت، می‌توانستند دوباره به دنیا بازگردند و واقعیت و نتیجه عملی سال‌ها مروده خویش را، به چشم ببینند!

**در دوره فتنه ۸۸**

همانگونه که اشارت رفت، خسروشاهی در چهار دهه پس از پیروزی انقلاب، بیشتر محمل‌نشین فرهنگ بود و اگر گاه سخنی از سیاست می‌گفت، جنبه حاشیه‌ای داشت. با این همه، این قلم نمی‌تواند به رویکرد سسیال وی در باب وقایع سال ۸۸ نظری نداشته باشد. او به دلیل دوستی دیرین با مرحوم هاشمی رفسنجانی و دلایل دیگری، طبیعی بود که به رئیس‌جمهور منتخب سالیان ۸۴ و ۸۸ و علاقه‌ای نداشته باشد و حتی تا پایان حیات نیز، دلش با وی صاف نشود. با این همه پس از آغاز فتنه ۸۸ و مشاهده اینکه ماجرا تنها بهانه‌ای برای تقابل با اصل نظام و رهبری است، در چند نوبت و به صراحت موضع گرفت. یکی از قابل دسترس‌ترین آنها، فصلی از کتاب خاطراتش از رهبری است که طی آن، به بررسی رویکردهای ایشان در برابر وقایع ۸۸ پرداخته است. وی در آن بخش، با استناد به دیدگاه‌های محمد حسنین هیکل، کلید زدن آشوب در فردای انتخابات را، اجرای پروژه‌ای دانست که از مدت‌ها پیش طراحی شده و تنها این همه‌پرسی بهانه آن بوده است. این بخش از کتاب پیش از انتشار در اثر فوق‌الذکر، توسط این قلم در ماهنامه پاسدار اسلام و روزنامه جوان منتشر شد. از دیگر موارد جالب در این‌باره، واکنش خسروشاهی به پناهندگی حسین علیزاده از دیدلمات‌های سفارت ایران در فیلاند به‌بهانه «سبز شدن» بود!علیزاده که از کارکن نمایندگی ایران در قاهره در دوران تصدی استاد به‌شمار می‌رفت، از سال‌ها پیش و به شکل نامحسوس زیر نظر خسروشاهی قرار داشت و وی برخی از مکاتبات مشکوک او با مراکز خوسوشی اروپایی را، ضبط کرده بود. پس از اعلام پناهندگی علیزاده، خسروشاهی طی دو مقاله مسسوط، سوابق و لواحق نامبرده را با اتکا به اسناد در اختیار نگارنده قرار داد تا در روزنامه جوان منتشر شود. انتشار این مقالات در داخل و خارج بازتابی گسترده داشت و موجب گشت که موج‌سازی رسانه‌های بیگانه در پی اینگونه پناهندگی‌ها، تا حدودی خنثی شود.

در نهایت، انتشار خاطرات استاد از رهبری معظم انقلاب، نوعی حمایت آشکار از ایشان به شمار می‌رود. روزی در لباس میدل– که پوشیدن آن در زمره عادات وی بود– و در کتابفروشی‌های کنار خیابان انقلاب تهران، به چاپ دیجیتالی مهمل‌نامه «رفیق آیت‌الله» برخورد و کام‌وی را سخت تلخ کرده بود. او انتشار این اثر را، در پاسخ به اینگونه تبلیغات زهر آگین قلمداد می‌کرد و به طنز، به ممیزی که انتشار کتاب را قدری به تأخیر انداخته بود، پیام داد: «با زودتر مجوز چاپ کتاب را صادر می‌کنید یا آن را به صورت دیجیتالی منتشر و در کتابفروشی‌های اطراف انقلاب پخش خواهیم کرد.» نگارنده در این موضوع، از استناد فراوان شنیده است، با این همه چون در این فقره بنا داشت تا تنها به مستندات مکتوب اشاره کند، بازگویی خاطرات خود را در این‌باره به زمانی دیگر وا می‌نهد.

■ **بر آستان جانان**

در دو دهه واپسین حیات استاد خسروشاهی و در رفتار وی، نوعی مرگ آگاهی آشکار دیده می‌شد. او البته از دوران جوانی بیماری تندی ضربان و فشار خون داشت که در همان دوره، با اقدام و وساطت آیت‌الله طالقانی برای معالجه به خارج از کشور سفر کرد. با این همه در این ۲۰ سال، بخش زیادی از وقت و نیروی او صرف بستری شدن در بیمارستان، عمل‌های جراحی متعدد و مراجعات بی‌شمار به اطبای گوناگون می‌شد. او به‌رغم اینکه هیچگاه نشاط و بذله‌گویی خود را فرو نمی‌گذارد و همراه پرانگیزه و پرکار می‌نمود، بارها خیر از رحلت قریب‌الوقوع خویش می‌داد و وجود آن را از نزدیک حس می‌کرد! یک‌بار در این سالیان آخر، به نگارنده گفت: «من پس از راه افتادن کتابخانه قم، تقریباً یک‌چندانی در این دنیا ندارم و آماده رفتن هستم!» در آخرین مکاتبه خویش با من، در یادداشتی که ضمیمه یک مصاحبه منتشر نشده فرستاده بود، نوشت: «هذر می‌خواهم که بیش از این نتوانستم موضوع را تفصیل دهم، چون دستم به شدت ناتوان و بی‌حس شده است!» نگارنده در پاسخ و همراه با ارسال متن تائب و غلط‌گیری شده مصاحبه، وسیله تقویت عضلات دست را نیز برای وی ارسال کرد. وی در پاسخ، ضمن تشکر در دولت موقت کار کند؟ آنها داشتند زمینه‌سازی می‌کردند که پس از این دولت، قدرت را تماماً قبضه کنند!» خسروشاهی پاسخ داد: «قطعاً در میان روحانیت، چهره‌های اندیشمند، به روز و کارآمدی بودند که شما می‌توانستید از آنها استفاده کنید، همانطور که در اواخر کار و پس از آنکه انتقادات شورای انقلاب از دولت موقت بالا گرفت، چند تن از آنها را به همکاری در وزارتخانه‌های مهم دعوت کردید، منتها بهتر بود که از آغاز چنین روالی را در پیش می‌گرفتید و فی‌المثل اگر نمی‌خواستید از شورای روحانیتون

فرام هر گرد. غفرالله لنا و له.